

صندوق رای

یک کار و دوپیمانکار ورشکسته

امیرفیض- حقوقدان

این تحریر که بینابین بحث عامل خارجی درشورش ۵۷ تقدیم میشود بمناسبت اظهارات شیخ حسن درباره صندوق رای است که برای اولین دفعه از او شنیده شده است؛ عین عبارت او چنین است:

«در این انتخابات صندوق رای در افکار عمومی و در سطح جهان و داخل کشور به ویژه در افکار جوانان در جایگاه خودش قرار گرفت. شاید کمتر چیزی ماداریم که برای مشروعیت نظام - مشروعیت قانونی بتواند جایگزین صندوق رای و انتخابات بشود و انتخابات به معنای جمهوریت، به معنای اسلامیت و به معنای مشروعیت سیاسی و قانونی و مقبولیت است که البته این جایگاه رای مردم و ولایت مردم در طول ولایت الهی و ولایت مردم است»

شیخ حسن عبارات بالا را زیر شعار و عنوان «صندوق رای ملاک تعیین میزان مشروعیت سیاسی است» بیان کرد و این شعار درست همان شعار شورای تجزیه طلبان! ایران است که در کنار مسئله تجزیه ایران، خواست قطعنامه شورای تجزیه طلبان! را تشکیل میدهد بنابراین در مورد صندوق رای فعلا دو پیمانکار یکی شیخ حسن و دیگری شورای تجزیه طلبان! عرض اندام دارند.

صلاحیت پیمانکاران

اول - صلاحیت شورای تجزیه طلبان

شورای تجزیه طلبان به دو علت فاقد صلاحیت پیمانکاری در شعار صندوق رای میباشد:

نخست - فرصت طلبی

اعلیحضرت که سرپیمانکار شورای تجزیه طلبان میباشد، فاقد صلاحیت تجربی و مبارزه ای برای چنین پیمانکاری هستند زیرا در شهریور سال ۱۳۷۰ یعنی حدود ۲۴ سال قبل پیام ایشان حاوی پیمانکاری ایشان برای انتخابات آزاد و صندوق رای بود (درست همانند قطعنامه شورای تجزیه طلبان). پیام مزبور که با دست اندرکاری احمد قریشی و مهرداد خوانساری براه افتاد برای مقابله و رفع اثر از مصاحبه اعلیحضرت با روزنامه راکی مانتین کلرادو بود (شاید لازم بشود که به متن مصاحبه مزبور اشاره ای بشود که سبب قوام این تحریر خواهد بود) ماهیت و مفهوم پیام مزبور علاوه بر رفع اثر از مصاحبه روزنامه کلرادو بر پایه انتخابات آزاد طوری مشخص و قوام یافته بود که بنام «حرف آخر شاه» در سنگر ۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۷۰ معرفی و مورد نقد قرار گرفت، و عبارت روشن پیام مزبور چنین بود «یگانه راه مبارزه توسل به فرصت است تا با دگرگونی هائی که در جمهوری اسلامی روی میدهد امکان انتخابات آزاد و شرکت در آن فراهم شود»

پیمانکار فرصت طلب

چنانکه ملاحظه شد در پیام مزبور که مفصل آن در همان سنگر ۱۵ شهریور سال ۷۰ پیاده شده برای انجام انتخابات آزاد برنامه ریزی و هدف گیری نشده بلکه توسل به فرصت پیشنهاد شده تا دگرگونی های احتمالی در جمهوری اسلامی بتواند شرکت در انتخابات را ممکن سازد.

بنابراین چنین شخص ویا سازمانی را نمیتوان پیمانکار نامید؛ پیمانکاری است که با کاروتلاش و برنامه ریزی خود کار و پروژه ای را از قوه به فعل درمیآورد و کسی که منتظر فرصت است تا تغییر آب و هوا تحولی بوجود آورد پیمانکار نیست بلکه فرصت طلب است، و فرصت طلبی نه تنها پیمانکاری نیست بلکه مبارزه هم نیست و یاد آور تنبل بروبه سایه، سایه خودش میآید است.

قضیه مختوم بها

در فاصله ۲۴ ساله بین بیانیه اعلیحضرت در مورد انتخابات آزاد، تحولاتی در ایران بوقوع پیوست یعنی همان تحولاتی که اعلیحضرت منتظر آن بودند و فرصت پدید آمدن آنرا برای ایرانیان مغتم میدانستند.

انتظار و توقع ایشان به فراهم شدن موقعیتی که مردم ایران بتوانند در انتخابات شرکت کنند؛ در انتخابات ریاست جمهوری شیخ حسن در سال ۹۲ فراهم شد؛ بشکلی که بسیار دور از احتیاط بود که کسانی انتخابات مزبور را مهندسی شده ویا نا اصل و فرمایشی بدانند حتی آمریکاهم به انتخابات مزبور بادید محترمانه نگاه کرد و پیمانکار دیگر هم انتخابات را تحریم نفرمودند، بلکه حکم مشارکت در آنرا دادند منتها چون کاندید نداشتند (زیرا کار سیاسی نمیکردند) حکم رای دادن به صندوق های پست سفارتخانه های خارجی را دادند تا غائب ویا تحریم کننده انتخابات معرفی نشوند.^۱

بنابراین با انتخابات سال ۹۲ موضوع پیمانکاری شورای تجزیه طلبان! بالکل منتفی و مفروغ عنه شده و به عبارت حقوقی انتخابات آزاد از دستور و قطعنامه شورای تجزیه طلبان! مختوم بهاست؛ یعنی قابل طرح نیست مگر بحث دوره های آتی انتخابات مطرح باشد که آنهم قصاص قبل از جنایت است.

اتهام سالب صلاحیت سیاسی است

اتهام، یک بار سنگین غیر قابل تحمل برای انسان های سیاسی خاصه باشخصیت است. نکبت سنگینی این بار تنها متوجه متهم نیست، بلکه جامعه را هم از نزدیکی به آن شخص متهم متأثر میسازد این است که جامعه بدون آنکه ملزم باشد که شخص متهم را از گردونه توجه و اعتبار ساقط کند (زیرا اتهام دلیل وقوع جرم نیست)، معهداً یک توافق نانوشته ای بوجود آمده که کسی که متهم شد از کار کنار گذاشته میشود تا وضع اعتبار متزلزل شده او به تثبیت برسد؛ نمونه تاریخی آن مدرس است که بمناسبت شرکت در دولت موقت در مجلس فریاد کرد که مرا محاکمه کنید تا این اتهام و ننگ از من پاک شود.

از آنجا که فعالیت بهر شکل در **جهت تجزیه کشور** جرم جنائی است، و از آنجا که همه کسانی که قطعنامه شورای تجزیه طلبان! را امضا کرده اند **متهم در مشارکت جرم جنائی تجزیه کشور و زمینه سازی برای کمک به تجزیه طلبان میباشند**، لذا به اعتبار حفظ اصالت مبارزه و جامعه آنان نمیتوانند تا قبل از رفع اتهام

۱ - در دو دوره انتخابات که محمد خاتمی مطرح بود هم سفارش رای دادن به خاتمی را صادر فرموده بودند. ح-ک

از خود در مسائل سیاسی ایران دخالت کنند خاصه که ایستادگی و مقاومت آنان در حقانیت ماده ۱۱ قطعنامه نشانی آشکار از رسوب اتهام خیانت به کشور و تمامیت ارضی آنها بحساب میآید.

هم امروز خبرهای خارجی حکایت داشت که جک استراو و مالکوم ریفکیند، نمایندگان پر قدرت پارلمان انگلستان بعلت اتهاماتی، خودشان اعلام کنارگیری از حزب را نموده اند. زیرا آدم سیاسی با اتهام **آدم** محسوب نمیشود. تنها حساسیت کار سیاسی است که این اقدام را توصیه و عمل میکند این موضع میتواند قابل توجه کسانی باشد که قطعنامه شورای تجزیه طلبان! را امضا کرده اند.

پیمانکار دیگر

پیمانکار دیگر که در این تحریر معرفی شد شیخ حسن است؛ عبارت ذکر شده او سند پیمانکاری اوست.

سند پیمانکاری یعنی کم و کیف انتخاباتی که او خود را یمنکار آن معرفی میکند، قسمت آخر سند مزبور را یکبار دیگر با اتفاق میخوانیم تا ببینیم که میتوان از آن سند فهمید که پیمانکار انتخابات چند مرده حلاج است؟

>.....کمتر چیزی داریم که برای مشروعیت نظام، مشروعیت قانونی نظام بتواند جایگزین صندوق رای و انتخابات شود و انتخاب به معنای جمهوریت به معنای اسلامیت و به معنای مشروعیت سیاسی و قانونی و مقبولیت است.. (۱)

که البته این جایگاه رای مردم و ولایت مردم در طول ولایت الهی و ولایت الله است.. (۲)

سفسطه، مغلظه و خلط مبحث

مغلظه و سفسطه که در فلسفه و منطق جای شناخته شده ای دارد به معنای بکار بردن واژه هائی است که معنای مشخص و درست نداشته و یا معنای آن ارتباط به محل مصرف نداشته باشد، و طرفی که از مغلظه و سفسطه استفاده میکند هدفش لاپوشی و رسیدن به منظوری است که خود در نظر دارد و در کلامی ساده سفسطه و مغلظه وسیله اغفال طرف از حقیقت است.

همه ما کم و بیش به زبان فارسی تسلطی داریم، آیا خواننده این تحریر میتواند بتحقیق معلوم کند که منظور شیخ حسن از آرتیکل (۲) چیست و مستند آن کدام نص قانونی و یا شرعی است؟

اگر نمیتوان که نمیتوان، پس شرط است ورود مغلظه و سفسطه و خلط مبحث برای لاپوشی از نیتی که او دارد از بیان مقصود.

این تحریر نمیخواهد وارد نقد آشفته و بی معنای آرتیکل های اول و دوم بشود زیرا چیزی که مغشوش بود قابل نقد نیست، ولی اشاره ای به کلید های مغلظه و سفسطه، نقد محسوب نمیشود.

* حقوق اسلامی به **هیچوجه حق رای به مسلمانان نداده است** و صریحا رای اکثریت را بی اعتبار میداند.

در اینصورت چگونه متولی یک حکومت اسلامی رای مردم را ملاک مشروعیت حکومت میداند؟ قرآن قابل باور است و یا ادعای شیخ حسن؟

- * در اسلام مشروعیت حکومت و حاکم را خدامیدهد نه مردم.
- * مقبولیت هم چیزی نیست که مردم به حکومت بدهند حکومتی که مشروعیتش از دین است مقبولیت راهم با خود دارد. (حقوق اسلامی).
- * مردم در اسلام خاصه در تشیع حاکم بر ایران ولایت که ندارند هیچ در حد کف در جامعه محسوب میشوند (امام صادق و خلخال) مردم گله های بی اراده هستند که تحت اراده و تفکر مراجع تقلید فکر و زندگی میکنند، مردم محجور هستند و نیاز به قیم و ولی دارند؛ چگونه ممکن است کسی که نیاز به ولی دارد، خود ولی بر خود و دیگران باشد؟ اینها سفسطه های مخلوط است برای فریب مردم و ترغیب نفهمی آنان به سکوت؛ چون عادت بشر بویژه ما ایرانیان این نیست که توضیح بخواهد و توضیح خواستن را دلیل کسرشان و ندانستن میداند، و نظاهر به دانستن، اعلم بر پرسیدن برای دانستن است.

اساسا فرهنگ مذهب شیعه حاکم بر مردم ما منع بر تحقیق و دلیل است و ثابت بر شنیده و قبول کردن است. همین اظهارات شیخ حسن را همه روزنامه های داخل کشور منعکس کردند در عین اینکه هیچیک ندانست که شیخ حسن چه گفته است.

یادم هست در سالهای گذشته روزنامه صبح ایران مقاله تندی نوشته بود در پاسخ کسی که به روزنامه نوشته بود ما نمیدانیم که صبح ایران چه میگوید، صبح ایران معترض بود و نوشت که ما ۱۰ سال است مدام می نویسیم تازه بما میگویند ما نمیدانیم که صبح ایران چه میگوید.

اساسا خصلت فهمیدن و یا سوال کردن برای فهمیدن در ما مردم نیست و یا کم است و آنرا کسرشان و بی بضاعتی در فهم و دانش میدانیم.

- * ولایت الهی کدام است و ولایت خدائی کدام و کدام نصوص و آیات قرآن بیان کننده و تمایز آنهاست؟ <حد مغلطه و سفسطه کاملا نمایان است.>
- * طول و عرض (مدت=زمان) ولایت الهی چقدر است و پایان آن چه زمانی است که کار ولایت الهی پایان یافته تلقی میگردد (مفهوم از برداشت سفسطه آمیز شیخ حسن).
- * تداخل جایگاه رای مردم با ولایت الهی و ولایت خدائی چگونه ممکن است سازگار باشد؟
- * در فراز (۱) مشروعیت و مقبولیت نظام اسلامی وابسته به رای مردم شناخته شده این یک مغلطه تمام عیار است؛ مطلب اعلام شده شیخ حسن جاری در حکومت های غیر اسلامی و مدون است نه حکومت های اسلامی که قرآن مشخصات مشروعیت آنها را بیان کرده، حکومت در اسلام و تشیع تعریف خاصی دارد که در هیچ موردی رای مردم سبب قوام و مقبولیت آن نشده و نمیشود.

<اگر همه مردم به چیزی رای دهند که خلاف اسلام باشد آن چیز خلاف همچنان خواهد بود>

(رئیس شورای نگهبان)

- * انتخابات در طول اسلام هیچگاه مسئله حقوقی نبوده تا صندوق رای آن ملاک حق و حکومت و مشروعیت شناخته شود؛ در حقوق اسلامی راجع به طهارت و امثالهم حقوقی ثبت است ولی درباره انتخابات ابداع.
- * **انتخابات به هیچوجه به معنای جمهوریت نیست**، انتخاب به معنای تمایز بین یک یا چند چیز است، و ارتباطی هم به حقوق اسلامی ندارد.
- * جمهوری هم هیچ ارتباطی به اسلام ندارد؛^۲ کشورهای زیادی جمهوری هستند که اسلامی هم نیستند.
- * جمهوریت نه تنها به معنای اسلامیت نیست بلکه اساسا جمهوریت که به معنای حکومت جمهوری است در قرآن وجود ندارد، و برعکس سلطنت متکی و از فرآورده های قرآن است.

سفسطه در کارنامه پیمانکاری شیخ حسن

تحریر حاضر نشان داد که کارنامه پیمانکاری شیخ حسن سخت آلوده به مغلطه و سفسطه و جابجائی کلمات برای پرده پوشی حقیقت است، و لذا نمیتوان با این سند احراز صلاحیت برای پیمانکاری شیخ حسن در امر انتخابات دانست.

سفسطه و مغلطه راهی برای پرده پوشی دروغ است که در عبارات سرگرم کننده و نا مفهوم، دقت شنونده را از مسیر دریافت درست منحرف میکند بنابراین یک فعل دروغ و ایجاد غبن و کره و تدلیس در کار معامله صلاحیت معامله کننده رازیرسوال بی اعتباری میکشد.

نتیجه حقوقی از این بحث

۱. نظربه اینکه شیوه حکومت در اسلام نه تنها بر اساس انتخابات و شرکت مردم نیست بلکه اسلام مراجعه به آرای مردم را دقیقا منع و از اصالت خارج دانسته؛ لذا با وجود جمهوری اسلامی بحث انتخابات بهر صورت زیر هر نوع مقررات اعم از بین المجالس و قیودات دیگر فاقد مشروعیت و اعتبار حقوقی است؛ زیرا نظام حقوقی حاکم بر جامعه ایران نظام حقوقی اسلامی است، و نمیتوان در یک جامعه حقوقی، حقوق دیگری را ملاک اتخاذ تصمیم قرارداد و این بدان معناست که با وجود حکومت اسلامی در ایران بحث انتخابات از هر نوعش، بغلت ذات و ماهیت حقوقی اسلام بی اعتبار است.

۲. نظربه اینکه الگوی عمل مسلمانان ایران قرآن و سنت است نه نحوه عمل سایر کشورهای مسلمان جهان و نظر به اینکه نظام جمهوری و انتخابات در سیره اسلام و صراحت قرآن نیست و سلطنت منشاء خواست و اراده خداوند شناخته شده است، لذا بیعت و تبعیت مسلمانان ایران از نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن بهر نحو که باشد نزد خدا و رسول کفر تلقی میگردد.

مصاحبه کلرادو

در این تحریر اشاره شد که در صورت فرصت، مصاحبه اعلیحضرت با روزنامه راکی ماتین کلرادو باستحضار رسانده شود؛ اهمیت توجه به این مصاحبه از این جهت است که نشان از حساسیت دبیرخانه

^۲ - جمهوری و جمهوریت هیچ ارتباطی به دموکراسی و آزادی ندارد، چه بیشتر جمهوری ها در دنیا پر از فسق و فجور و اختناق و خون و زور و پایمال شدن حقوق مردم است. ح-ک

اعلیحضرت دارد که تا چه حد مراقب بوده که ایشان به خط سلطنت و تداوم قانون اساسی رجعت نفرمایند و درست جریانی که در دو سال پیش در مصاحبه با دویچه وله آلمان صورت گرفت و دبیرخانه مانند سگ نازی آباد به جان سلطنت و روزنامه دویچه وله افتاد و کار به وکیل کشی کشید همان برنامه را احمد قریشی و مهرداد خوانساری که در ۲۴ سال قبل در دبیرخانه اعلیحضرت نقش سگان نازی آبادی زمان مصاحبه با دویچه وله را داشتند ایفا کردند البته بوسیله ارسال پیامی بنام و با امضای «رضاپهلوی» بفاصله دوروز و در آن سالها سگهای دبیرخانه در حد وکیل کشی خودشان را نمیدیدند.

قسمتهائی از بیانات اعلیحضرت در مصاحبه کلرادو

- ✳ من نماینده نهادی هستم که ۲۵ قرن قدمت دارد و هرچیزی که ملت ایران از گذشته خود دریاد دارد در من تجسم میکند؛ البته من بعنوان یک پادشاه مشروطه و یک پادشاه امروزی مانند پادشاهی که شما در اسپانیا و انگلستان میبینید باز خواهم گشت.
- ✳ اعتقاد دارم که مردم ایران خواستار استقرار مجدد رژیم سلطنتی ایران هستند و امکان اینکه بتخت سلطنت ایران جلوس کنم هیچگاه بهتر از امروز نبوده است.
- ✳ من بامردم خود چه در داخل و خارج بطور روزمره در تماس هستم. به شما اطمینان میدهم که آنها خواستار بازگشت من هستند. (متن کامل مصاحبه و نقد سنگردر شماره ۱۵ اردیبهشت ۷۰)

بیانات اعلیحضرت در مصاحبه مزبور که بسیار شبیه بیاناتشان در مصاحبه با دویچه وله آلمان است با عکس العمل دبیرخانه بتصدی احمد قریشی و مهرداد خوانساری مواجه شد و بیانیه حرف آخر انتخابات که مورد بحث قرار گرفت را منتشر ساختند یعنی همان کاری که دبیرخانه با اعلیحضرت در رابطه با مصاحبه دویچه وله کرد این حضرات در بیست و چند سال قبل هم نسبت به بیانات اعلیحضرت کرده بودند. النهایه بوسیله بیانیه ای آنهم بنام اعلیحضرت (مشروح بیانیه در سنگردر ۱۵ شهریور ماه سال ۱۳۷۰)

اجرای سیاست سخت و هشیارانه کنترل اعلیحضرت در چهارچوب توقف و فعالیت یک فرد عادی و فارغ از موقعیت نهادی سلطنت کاملاً روشن و نیز روشن تراست که اکنون که سگهای نازی آباد قدیم پیر و هاف هافو، شده اند سگهای جوان تری جای آنها را گرفته اند.^۳